

دوگانه حقیقیه - خارجیّه و نقش آن در برهان

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۷/۲۰

دکتر رضا محمدزاده*

احمد عابدی**

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، بررسی کارکرد معرفتی قضایای حقیقیه و خارجیّه در صنعت برهان، در سایه تأمل در ضوابط و شرایط منطقی این قضایا است. در باب قضایای حقیقیه و خارجیّه، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است که دیدگاه مختار در پژوهش حاضر، بر مبنای تمایز این دو گزاره از حیث نحوه اقتران عقیدین استوار است. اگر اقتران عقداالوضع و عقداالحمل در قضیه مسوره به نحو لزومی باشد، قضیه حقیقیه است و اگر این ارتباط به نحو تصادفی باشد، قضیه خارجیّه است. اعتقاد نگارنده آن است که شرایط قضایای برهانی را می‌توان به وضوح، در قالب طبقه‌بندی قضیه مسوره به حقیقیه و خارجیّه تبیین نمود که بر اساس آن روشن می‌گردد تنها قضیه‌ای که به لحاظ معرفتی در الگوی علم شناسی قداما قابل استفاده می‌باشد، گزاره حقیقیه است.

واژگان کلیدی

قضایای ثلاث، حقیقیه، خارجیّه، ذهنیه، برهان، عقداالوضع، خونجی، خواجه طوسی

r_mohammadzadeh@yahoo.com

ebadiabc@gmail.com

* استادیار گروه فلسفه و کلام، دانشگاه امام صادق (ع)

** کارشناس ارشد فلسفه و کلام، دانشگاه تهران

مقدمه

شناخت تطوّر تاریخی دانش منطق در فرهنگ اسلامی، نیازمند مطالعات نظام‌مند و گسترده است تا توصیفی مستند و تبیینی مستدلّ از بسط و توسعه اندیشه‌های منطقی متفکران در حوزه فرهنگ اسلامی به دست آید. قرن هفتم هجری، به دلیل این که یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ منطق در میان اندیشمندان مسلمان است، بیش از سایر دوره‌ها، محتاج بررسی و مطالعه نظام‌مند است. در این دوره، منطق‌نگاری دوبخشی که مهم‌ترین تحوّل در تاریخ منطق ارسطویی به شمار می‌آید و توسط ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) با نگارش کتاب «الاشارات و التنبیها» بنیان‌گذاری شد، به اوج خود رسید. نیکولاس رشر،^۱ دانشمند آلمانی معاصر، این دوره را روزگار نزاع مکاتب منطقی دانسته است (Resher, 1964, pp.64-71). رویارویی و رقابت پرچالش دو مکتب منطق‌نگاری نه بخشی و منطق‌نگاری دوبخشی از یک سو؛ و تأثیر ژرف فخررازی (۵۴۱-۶۰۶ق) و شیخ اشراق (۵۵۰-۵۸۷ق) از سوی دیگر، سبب شد تا منطق پژوهی در این دوره، از بالندگی و بسط فراوان برخوردار گردد که از جمله دست‌آوردهای با ارزش آن، دست‌یابی به نظریات نوینی در نظام معرفتی اندیشه اسلامی است.^۲

یکی از نوآوری‌های ارزشمند مربوط به این دوره، تقسیم قضیه حملیه مسوره به حقیقه^۳ و خارجیه^۴ است. این تقسیم، پیش‌رفت مهمی در تحلیل مفاد قضیه حملیه به شمار می‌آید که منطق‌دانان حوزه فرهنگ و اندیشه اسلامی از خود نشان داده‌اند. با توجه به این که از میان اقسام قضایای حملی، تنها قضایای محصوره در علوم و فنون کاربرد اساسی دارند، لذا در نزد منطق‌دانان، گونه‌شناسی و بررسی و تأمل در قضایای محصوره، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تمایز بین قضایای حقیقه و خارجیه، در فلسفه نیز نقش محوری دارد؛ به گونه‌ای که حتی برخی از مسائل فلسفی را بر مبنای آن اثبات می‌کنند.^۵

از میان روش‌های اندیشه و تفکر بشری، مهم‌ترین و استوارترین آن‌ها، برهان است. از نظر منطق‌دانان حوزه اندیشه اسلامی، برهان قطعی‌ترین روش اندیشه است؛ به گونه‌ای که فارابی (۲۶۰-۳۳۹ق)، مهم‌ترین مقصود علم منطق را برهان دانسته است (فارابی، ۱۴۰۴، ص ۹۹).

برهان به دنبال تولید معرفت متقن، یقینی، لایتخلف، دائمی و ضروری است. لذا برای حصول این ویژگی‌ها نیاز به ابزاری هست تا با حصول آن در قضایای برهانی، برهان تشکیل شود و یقین حاصل آید. از این رو، برای این که برهان منتج به یقین شود، باید برخوردار از شرایطی باشد تا در سایه آن شرایط و خصوصیات، معرفت یقینی و قطعی حاصل شود. برهان، مؤلف از قضایاست و در مرتبه اول، اجزاء برهان را قضایا تشکیل می‌دهند. چون نتیجه همواره ضعیف‌تر از مقدمات است و مقدمات به منزله علت برای نتیجه می‌باشند، لذا اگر ما در جست‌وجوی نتیجه یقینی هستیم، نخست باید مقدمات استدلال ما یقینی باشند؛ تا شاهد تحقق یقین در جانب نتیجه برهان نیز باشیم.

در این پژوهش برآنیم تا با ارائه تحلیل دقیقی از قضایای ثلاث، سایر تحلیل‌های نادرست را ردّ نموده و ابهامات موجود در باب این قضایا را رفع کنیم؛ و بر مبنای تحلیل مختار از حقیقه، خارجیّه و ذهنیه، کارکرد این قضایا در صنعت برهان را مورد تحقیق قرار می‌دهیم. تحت این عنوان، مسائل ذیل قابل بررسی است:

- نقش معرفتی قضایای ثلاث در دانش منطق و به طور کلی، غرض صناعی آن‌ها چیست؟

- آیا این قضایا، نسبت به توسعه و تطوّر علوم، از کارایی و اثربخشی لازم برخوردارند؟

- کدام یک از این قضایا در الگوی علم‌شناسی قدما (برهان) از کارایی و اثربخشی برخوردار است؟

- پی‌آمد بکارگیری هر یک از این قضایا در صنعت برهان چیست؟

شرایط مطرح شده برای برهان را می‌توان به روشنی در قالب طبقه‌بندی قضیه به حقیقه و خارجیّه، تبیین نمود. در سایه این بحث نیز می‌توان تقسیم قضایای حقیقه و خارجیّه را مقدمه‌ای بر مبحث صنعت برهان دانست.

روی‌آورد این مقاله در جست‌وجوی پاسخ به مسائل یاد شده، این است که ضمن توجه به تطوّر تاریخی مسئله و نقد و بررسی آراء منطبق‌دانان در این خصوص، به تبیین تحلیل مختار از این قضایا پرداخته و بر مبنای آن، به بیان کارکرد هر یک از قضایای ثلاث در صنعت برهان خواهیم پرداخت.

۱. پیشینه قضایای ثلاث

نگاهی گذرا به مواضع منطق دانان درباره قضایای ثلاث نشان می‌دهد، تأمل روشمند در ساختار منطقی این سه قسم قضیه؛ و پرسش از جایگاه آن‌ها در علم شناسی قدما، به منزله یک مسئله منطقی، حاصل مطالعات منطق نگاران دو بخشی قرن هفتم است. پیش از آنان، بارقه‌های ظهور حقیقه و خارجیه در آثار فخر رازی (۵۴۱-۶۰۶ق)، با الهام از شیخ‌الرئیس (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۰؛ همو، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۹) دیده می‌شود (رازی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۲۸؛ همو، ۱۳۸۱، صص ۲۲-۲۳). اما خونجی (۵۹۰-۶۴۶ق) و پیروان وی، تمایز لحاظ به حسب وجود خارجی و لحاظ به حسب حقیقت را در قالب طبقه‌بندی قضیه مسوره به حقیقه و خارجیه، به صورت یک مبحث مستقل درآوردند (خونجی، بی‌تا، صص ۴۸-۵۰؛ ارموی، بی‌تا-الف، ص ۷۲؛ همو، بی‌تا-ب، ص ۱۳۰). ابهری (۵۹۷-۶۶۴ق) از شارحین خونجی است که قسم سوم را به این طبقه‌بندی افزود و آن را ذهنیه خواند (ابهری، بی‌تا، صص ۲۵۵-۲۵۶؛ همو، ۱۳۵۳، صص ۱۶۰-۱۶۱). نامی که خود، منشأ بروز بسیاری از ابهامات شد. اعتبار ذهنیه، ضمن این‌که به تثلیث طبقه‌بندی منجر شد، به چالش در این مسئله نیز دامن زد. ذهنیه، علاوه بر این‌که در طول تاریخ، نزد منطق نگاران دو بخشی در هاله‌ای از ابهام باقی ماند، منطق دانان مکتب نه بخشی را نیز به ارائه دیدگاه‌های رقیب سوق داد (طوسی، ۱۳۵۳، صص ۱۶۱-۱۶۳). تحلیل دقیق دیدگاه ابهری گویای این مطلب است که مبنای وی در افزودن ذهنیه به اقسام، با مبنای خونجی در تقسیم قضیه مسوره به دو قسم حقیقه و خارجیه، کاملاً متفاوت است. در ادامه، با تأمل در ملاک‌ها و ضوابط منطقی قضایای حقیقه، خارجیه و ذهنیه روشن می‌گردد که طبقه‌بندی حقیقه و خارجیه بر مبنای فخر رازی و خونجی؛ و طبقه‌بندی حقیقه، خارجیه و ذهنیه بر مبنای ابهری کاملاً متفاوت هستند و این دو تقسیم‌بندی را باید متمایز و جدای از یکدیگر مورد تحلیل قرار داد؛ تا در مقام پرسش از ضوابط منطقی اقسام، دچار ابهام و خلط مبحث نشویم.

منطق نگاران دو بخشی، با تأثر از اقدام ابهری در افزودن قسم سوم (ذهنیه)، به تثلیث طبقه‌بندی دوگانه خونجی و پیروانش دست یازیدند (تفتازانی، ۱۴۱۲، ص ۵۸؛ جرجانی، بی‌تا، ص ۹۸؛ شیخ‌زاده کلنبوی، ۱۳۴۷، صص ۱۶۵-۱۷۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹-

الف، ج ۱، ص ۲۳۸). و بدین گونه، طبقه‌بندی مثلث دیگری به غیر از طبقه‌بندی مثنی که خونجی و پیروان وی تأسیس کرده بودند، در حوزه مطالعات منطقی دوره اسلامی ظهور کرد. از سوی دیگر، منطق دانان مکتب نه بخشی نیز در مواجهه با طبقه‌بندی دوگانه خونجی و نیز طبقه‌بندی سه‌گانه‌ای که از نوآوری‌های ابهری بود، به ارائه دیدگاه رقیب (حقیقیه انگاری قضیه مسوره) در این مسئله پرداختند؛ و به مخالفت با مشرب خونجی و پیروانش برخاستند (طوسی، ۱۳۵۳، صص ۱۶۱-۱۶۵؛ شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۷؛ حلّی، ۱۳۸۱، ص ۴۰؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۶۵؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۷۰؛ همو، ۱۴۱۲، صص ۲۵۴-۲۵۵).

بنابراین در طول تاریخ، در باب این مسئله، سه دیدگاه مطرح بوده است:

۱) طبقه‌بندی ثنایی (حقیقیه و خارجیه)؛

۲) طبقه‌بندی ثلاثی (حقیقیه، خارجیه و ذهنیه)؛

۳) حقیقیه انگاری قضیه مسوره بما هی مسوره.

در ذیل، به نام منطق‌دانانی که در این مسئله به بحث پرداخته‌اند، به صورت تفکیک شده و به ترتیب تاریخی اشاره می‌گردد.

منطق‌دانانی که قائل به طبقه‌بندی ثنایی هستند عبارت‌اند از: فخر رازی در «شرح عیون الحکمة» (رازی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۲۸) و در «منطق الملخص» (رازی، ۱۳۸۱، صص ۲۲-۲۳)؛ ابوالفضائل افضل الدین محمد بن نام‌آور خونجی در «کشف الأسرار» (خونجی، بی‌تا، ۵۰-۴۸)؛ قاضی سراج‌الدین ارموی (۵۹۴-۶۸۲ق) در «بیان الحق و لسان الصدق» (ارموی، بی‌تا- الف، ص ۷۲) و در «مطالع الأنوار» (ارموی، بی‌تا- ب، ص ۱۳۰)؛ نجم‌الدین دبیران کاتبی قزوینی (۶۱۷-۶۷۵ق) در «جامع الدقائق فی کشف الحقائق» (کاتبی، بی‌تا- الف، ص ۵۱۵) و در «الرسالة الشمسیة» (کاتبی، بی‌تا- ب، ص ۲۹۴)؛ شمس‌الدین شهرزوری (۶۴۸-۷۱۰ق) در «رسائل الشجرة الالهية فی العلوم الحقائق الربانیة» (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰)؛ قطب‌الدین رازی (۶۸۹-۷۶۷ق) در «تحریر القواعد المنطقیة» (رازی، بی‌تا- ب، صص ۹۴-۹۷) و «شرح المطالع» (رازی، بی‌تا- الف، صص ۱۲۷-۱۳۴)؛ صائن‌الدین علی بن محمد خجندی معروف به ابن التکره

(۷۷۰-۸۳۰ق) در «المناهج فی المنطق» (ابن التریکه، ۱۳۷۶، صص ۴۱-۴۲)؛ غیاث‌الدین منصور شیرازی دشتکی (۸۷۰-۹۴۹ق) در «معیار العرفان» (دشتکی، ۱۳۷۴، ص ۸۴)؛ و از جمله معاصرین، احد فرامرز قراملکی (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۱۳۲-۱۳۶). اندیشمندانی که قائل به طبقه‌بندی ثلاثی شده‌اند، عبارت‌اند از: اثیرالدین ابهری در «تنزیل الأفكار» (ابهری، ۱۳۵۳، ص ۱۶۰) و در «کشف الحقائق فی تحریر الدقائق» (ابهری، بی‌تا، ص ۲۵۶)؛ سعدالدین تفتازانی (۷۲۲-۷۹۴ق) در «تهذیب المنطق» (تفتازانی، ۱۴۱۲، ص ۵۸)؛ میر سید شریف‌الدین جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ق) در «حاشیه بر تحریر القواعد المنطقیة» (جرجانی، بی‌تا، ص ۹۶)؛ ملا جلال‌الدین دوانی (۸۳۱-۹۰۸ق) در «حاشیه بر تهذیب المنطق تفتازانی» (دوانی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۹-۱۱۴) و در «حاشیه بر حاشیه جرجانی بر تحریر القواعد المنطقیة» (دوانی، بی‌تا، صص ۳۸۱-۳۸۲)؛ ملا عبدالله یزدی (ف ۱۰۱۵ق) در «الحاشیه علی تهذیب المنطق» (یزدی، ۱۴۱۲، ص ۵۸)؛ ملاصدرای شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۰ق) در «التنقیح فی المنطق» (شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۲۱)؛ محمدرضا حسینی اعرج (قرن ۱۱هـ) در «الأرجوزة فی المنطق» (حسینی اعرج، ۱۳۵۳، ص ۳۳۷)؛ ملاشمسا گیلانی (قرن ۱۱هـ) در «رسالة فی اقسام القضايا» (گیلانی، ۱۳۷۴، صص ۸۸-۹۴)؛ عسکرالحسینی (قرن ۱۱هـ) در «الكفاية المنطقیة فی شرح الإشرافات الصدیة» که شرحی است بر «التنقیح» ملاصدرا (عسکرالحسینی، ۱۳۸۲، ص ۵۴)؛ شیخزاده کلبوی (د ۱۲۰۵ق) در «البرهان» (شیخزاده کلبوی، ۱۳۴۷، صص ۱۶۵-۱۷۰)؛ ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق) در «اللثالی المنتظمة» (سبزواری، ۱۳۶۹-الف، ج ۱، ص ۲۳۸) و در «شرح غرر الفرائد» (سبزواری، ۱۳۶۹-ب، ص ۹)؛ ملاعبدالله گیلانی (قرن ۱۳هـ) در «الرسالة المحیطة بتشکیکات فی القواعد المنطقیة» (گیلانی، ۱۳۵۳، صص ۳۷۸-۳۷۹)؛ فرصت شیرازی در «اشکال المیزان» (فرصت شیرازی، ۱۳۲۲، ص ۵۱)؛ محمدرضا مظفر (۱۹۰۴-۱۹۶۴م) در «المنطق» (مظفر، ۱۳۸۳، صص ۱۳۰-۱۳۱)؛ و محمود شهابی (ف ۱۴۰۶ق) در «رهبر خرد» (شهابی، ۱۳۶۱، ص ۱۶۱).

اما منطق‌دانانی که قائل به دیدگاه حقیقیه‌انگاری گزاره‌حملیه مسوره بما هی مسوره شده‌اند، عبارت‌اند از: خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۸-۷۷۲ق) در

«تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الأفكار» (طوسی، ۱۳۵۳، صص ۱۶۱-۱۶۵)؛ قطب‌الدین شیرازی (۶۴۳-۷۱۱ق) در «درّة التاج لغرّة الدباج» (شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۷)؛ و علامه حسن بن مطهر حلّی (۶۴۸-۷۲۶ق)، (حلّی، ۱۳۸۱، ص ۴۰؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۶۵؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۷۰؛ همو، ۱۴۱۲، صص ۲۵۴-۲۵۵).

نیز مناسب است گفته شود که برخی از منطق دانان، در کتب منطقی خویش نه نفیاً و نه اثباتاً، هیچ یادی از حقیقه، خارجیه و ذهنیه به میان نیاورده‌اند. این اندیشمندان عبارت‌اند از: اخضری (ح ۹۲۰-۹۵۵ق) صاحب «السلم المنورق»؛ محمد بن جابر انصاری متعلق به دوره اصفهان صاحب «تحفة السلاطین»؛ فاضل هندی (۱۰۶۲-۱۱۳۵ق) صاحب «حکمت خاقانیّه»؛ و محمد بن یوسف بن حسین تهرانی (قرن ۱۲هـ) صاحب «نقدالأصول و تلخیص الفصول».

۲. تحلیل قضایای ثلاث

حقیقه، خارجیه و ذهنیه در طول تاریخ منطق‌نگاری دوره اسلامی، شاهد فراز و نشیب‌هایی بوده‌اند. در این باب، هر کس به تفصیل ادله خود را اقامه کرده و از دلایل نظریه رقیب انتقاد کرده است؛ اما همه این مطالعات، به مقام توجیه^۶ متعلق بود و در مقام تبیین^۷ و جست‌وجو از سرّ اعتبار موضوع به حسب حقیقت و به حسب وجود خارجی؛ و نیز بحث از لوازم معرفت‌شناختی آن برنیامده‌اند. آنچه در این میان، نقش مبنایی دارد و در چالش بین رقیبان، می‌توان از آن به حلقه مفقوده یاد کرد، تأمل و تحلیل مفهوم‌سازی‌های منطق دانان از حقیقه و خارجیه است. در واقع، مفهوم‌سازی از حقیقه و خارجیه در دو تقسیم‌بندی مثنی و مثلث، کاملاً متفاوت و مجزاست. از این رو، در طول تاریخ، اقسام در طبقه‌بندی مثنی و طبقه‌بندی مثلث متداخل شده‌اند و تداخل اقسام، منجر به بروز ابهامات و اشکالات جدی در فهم و ارائه تحلیل معرفت‌شناختی از قضایای حقیقه، خارجیه و ذهنیه شده است.

در این بخش، از طریق تحلیل تمایز قضیه حقیقه، خارجیه و ذهنیه اثبات خواهیم کرد که طبقه‌بندی مثنی، علی‌رغم مشکلات و خللی که دارد، بر مبنای قوم، نظریه‌ای استوار و قابل دفاع است؛ و به لحاظ صناعی، به ویژه اهمیت آن در الگوی علم‌شناسی

قدما (برهان)، نظریه قابل توجهی است. با توجه به این که در طول تاریخ، دو قسم قضیه خارجی و حقیقی که فخررازی و خونجی مطرح می‌کنند و اقسام سه‌گانه حقیقی، خارجی و ذهنی که ابهری پیشنهاد می‌کند و نزد متأخرین و معاصرین نیز مقبول افتاده است، به دلیل اشتراک در عنوان، متداخل شده‌اند و تحلیل روشنی از این قضایا ارائه نشده است، لذا ابتدا تقسیم‌بندی مثنی را مطرح می‌کنیم و آنگاه به بررسی طبقه‌بندی مثلت خواهیم پرداخت که با عنوان قضایای ثلاث خوانده می‌شوند.

۱-۲. تقسیم بندی ثنائی (حقیقیه و خارجیه)

آنچه مسلم است، این که در این تقسیم‌بندی، قضیه به طور کلی و حتی قضیه حملی به طور مطلق، مقسم نیست، بلکه آنچه مورد تقسیم واقع شده، قضیه حملیه مسوره است. و به همین دلیل، منطق دانان این مسئله را در مبحث مربوط به قضیه مسوره طرح کرده‌اند. بنابراین، کسانی که در مقام ارزیابی تقسیم‌بندی، از خارجیه و حقیقیه بودن قضایایی پرسش می‌کنند که در واقع، شخصیه و یا طبیعیه هستند، سؤال آن‌ها به امری خارج از تقسیم‌بندی تعلق دارد. عدم شمول طبقه‌بندی نسبت به آن موارد، نقصان تقسیم‌بندی نیست؛ زیرا آن‌ها خارج از مقسم هستند.

قضیه حملیه محصوره، قابل انحلال به عقدالوضع و عقدالحمل است. مفاد قضیه حملیه محصوره، حکم به اتصاف موضوع به محمول نیست بلکه در واقع، حکم به اتحاد دو وصف در مصادیق واحد است. وقتی می‌گوئیم «هر الف ب است»، مراد این است که هر آنچه «الف» است «ب» است. و در نحوه اتصاف ذات موضوع (افراد) به دو وصف «الف» بودن و «ب» بودن، قید خاصی در قضیه اخذ نشده است (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۱۵ و ۱۶۰؛ همو، ۱۴۰۵، ج ۲، صص ۲۹-۳۲؛ طوسی، ۱۳۵۳، صص ۱۶۱-۱۶۵؛ رازی، بی تا-الف، صص ۱۲۷-۱۲۸). این سخنی است که منطق دانان، در آن اختلاف ندارند. اما بحث تمایز قضیه حقیقیه و خارجیه به این نکته باز می‌گردد که نحوه ارتباط «الف» بودن و «ب» بودن چگونه است؟ بنابراین در بیان تمایز قضیه خارجیه و حقیقیه، سخن تنها در این نیست که ذات موضوع، در خارج متصف به عقدالوضع است یا برحسب نفس الأمر؛ بلکه سخن در این است که تقارن عقدالوضع و عقدالحمل به

صورت تلازم است یا به صورت اتفاق و تقارن صرف؟ آیا تألیف عقدالوضع و عقدالحمل در قضیه به نحو لزومی است یا عطفی؟ در قضیه «هر انسانی حیوان است»، دو وصف انسان بودن و حیوان بودن به نحو لزومی تقارن دارند؛ در حالی که در قضیه «هر انسانی کوشا است»، تقارن دو وصف «انسان» و «کوشا» به نحو اتفاقی است. پس تمایز دو قضیه حقیقیه و خارجیه را می‌توان بر مبنای چگونگی تقارن و تألیف عقدالوضع و عقدالحمل، این گونه تعریف کرد: هر قضیه‌ای که در آن، وصف عنوانی موضوع و عقدالحمل تقارن لزومی داشته باشند، قضیه حقیقیه است؛ و اگر تقارن آن‌ها صرفاً به حسب اتفاق باشد، قضیه خارجیه است (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۶).

علت این که در یک قضیه، وصف عنوانی موضوع و عقدالحمل تلازم دارند این است که محمول در چنین قضیه‌ای، قابل انفکاک از موضوع نیست. بر مبنای منطق ارسطویی، انفکاک ناپذیری محمول از موضوع، به ذاتی بودن محمول نسبت به موضوع بستگی دارد. در سه حالت، محمول ذاتی موضوع است: ۱- محمول ماهیتاً عین موضوع باشد؛ ۲- محمول جزئی از ماهیت موضوع باشد (ذاتی باب ایساغوجی)؛ ۳- محمول عرض لازم ماهیت موضوع باشد (عرضی ذاتی). اگر محمول عرضی ذاتی موضوع باشد، اولاً: فرض موضوع مستلزم فرض محمول است؛ ثانیاً: رفع محمول مستلزم رفع موضوع است. و ثالثاً: محمول در مقام موضوع بر آن ملحق می‌گردد (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۸؛ حلی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۱). اگر محمولی در مقام ماهیت و ذات موضوع بر آن عارض شود، تقارن بین موضوع و محمول از نوع لزوم خواهد بود.

محمولی که در مقام ماهیت موضوع بر آن حمل می‌شود، در واقع محمولی است که موضوع بر حسب حقیقت آن را داراست؛ چرا که منطق دانان ارسطویی، سه اصطلاح ماهیت، ذات و حقیقت را به صورت مترادف به کار می‌برند^۱ (سبزواری، ۱۳۶۹-ب، ص ۱۶). بنابراین معنای جمله «هر الف ب است بر حسب حقیقت»، این است که چیزهایی که «الف» هستند، در مقام ماهیت و حقیقت «ب» هستند، و نه به صورت تصادفی و اتفاقی. به همین دلیل، چنین قضیه‌ای را حقیقیه می‌نامند؛ یعنی حکم به حقیقت و طبیعت موضوع تعلق دارد.

اما قضیه‌ای که در آن، محمول بر حسب حقیقت بر موضوع حمل نشود، به ناچار از طریق مطالعهٔ پسینی افراد و مصادیق حاصل می‌شود. به این معنا که از طریق بررسی تجربی تک تک افراد انسان، درمی‌یابیم که «هر انسان کوشا است». در چنین گزاره‌ای تقارن انسانیت و کوشا بودن، لزومی نیست، بلکه صرف تقارن است که در عالم خارج تحقق یافته است. لذا آن را باید قضیهٔ خارجی نامید. در قضایای خارجی، صدق در چند مورد به معنای صدق در همهٔ مصادیق نیست، اما در قضیهٔ حقیقیه، صدق در یک مورد، به معنای صدق در همهٔ موارد است؛ زیرا محمول قضیهٔ حقیقیه، برخاسته از ماهیت موضوع است.

چون در قضیهٔ حقیقیه محمول از آن طبیعت موضوع است و طبیعت موضوع در همهٔ افراد، آن محمول را لزوماً اقتضا دارد، لذا در قضایای حقیقیه، اعتبار جزئی بودن قضیه نیز توجیهی ندارد؛ چرا که اگر محمول لازمهٔ حقیقت موضوع باشد، در این صورت، حکم فراگیر و کلی است. اما در قضایای خارجی، قضیه به معنای واقعی کلمه فراگیر نیست بلکه در واقع، کلی‌نماست و لذا می‌توان آن را با قضیهٔ وجودیهٔ منطوق جدید تنظیم نمود.

دقت در این نکته نیز حائز اهمیت است که در اینجا نباید کلیت و در مقابل آن وجودی بودن را صرفاً با سور «هر» و «برخی» معنا کرد، بلکه باید تفاوت این دو قضیه را در مفاد آن‌ها که نسبت میان عقدالوضع و عقدالحمل و نحوهٔ ترکیب و اقتران آن‌ها است، جست‌وجو نمود. پس سخن در این نیست که قضایای خارجی، همیشه به نحو جزئی هستند. از این رو، باید میان آنچه به لحاظ منطقی، کلی نامیده می‌شود و امری که در واقع کلی‌نماست، فرق نهاد (گودمن، ۱۳۷۹، صص ۸۱-۹۸). قضیهٔ «همهٔ دانشجویان انسان هستند»، به لحاظ منطقی، کلی است؛ یعنی حکم، کلیت دارد و لذا می‌توان بین عقدالوضع و عقدالحمل، نوعی استلزام بیان کرد که «هر چیزی که دانشجویان است، آنگاه که انسان است». در حالی که قضیهٔ «همهٔ دانشجویان موفق شدند»، هرگز به این معنا نیست که «هر چیزی که دانشجویان است، آنگاه موفق است»، بلکه مراد این است که همهٔ مصادیق این موضوع، به وصف محمولی متصف شده‌اند و مفاد قضیه، در واقع این است که دانشجویان موفق هستند.

بر مبنای تحلیل ارائه شده از قضایای حقیقیه، در این قضایا، هیچ گاه محمول از موضوع قابل انفکاک نیست؛ نه این که صرفاً محمول بر موضوع ملحق شود. این حالت فقط در مورد قضایای حقیقیه صدق می‌کند و چنین حالتی در قضایای خارجیه دیده نمی‌شود. عدم انفکاک محمول از موضوع در سه حالت دیده می‌شود: ۱- محمول جنس موضوع باشد؛ ۲- محمول فصل موضوع باشد؛ ۳- محمول عرضی لازم موضوع باشد. جنس و فصل چون مقوم ماهیت هستند، لذا انفکاک آن‌ها از شیء متصور نیست. عرضی لازم نیز چون لازم ذات شیء است و با تقوم ذات به آن ملحق می‌شود، هیچ گاه از شیء منفک نمی‌شود. بر این اساس، محمول قضیه حقیقیه همواره یا جنس موضوع است یا فصل موضوع یا عرضی لازم موضوع. اما در قضیه خارجیه، محمول از موضوع قابل انفکاک است. لذا محمول قضایای خارجیه، همواره عرضی مفارق است؛ چرا که حمل عرضی مفارق بر موضوع خود تصادفی، اتفاقی و تابع شرایط است.

۲-۲. تقسیم بندی ثلاثی (حقیقیه، خارجیه و ذهنیه)

تقسیم قضیه به سه قسم، خارجیه، ذهنیه و حقیقیه را می‌توان طبقه‌بندی مستقل دیگری فرض کرد. ریشه این تقسیم به همان انحرافی باز می‌گردد که ابهری مرتکب شده (ابهری، بی تا، ص ۲۵۵) و خواجه طوسی نیز آن را نقد کرده است (طوسی، ۱۳۵۳، صص ۱۶۱-۱۶۵).

این تقسیم، هم از جهت مقسم و هم از جهت ملاک تقسیم‌بندی، با تقسیم‌بندی دوگانه متفاوت است. در طبقه‌بندی ثلاثی، مقسم، قضیه حملیه موجه است که در آن، قضیه حملیه موجه اعم از شخصیه، طبیعیه و مسوره، از حیث ظرف وجود موضوع، مورد تقسیم قرار می‌گیرد (سبزواری، ۱۳۶۹- الف، ج ۱، صص ۲۴۸-۲۴۹؛ کاتبی، بی تا- الف، ص ۳۶؛ عسکرالحسینی، ۱۳۸۲، ص ۵۴). سر تقسیم‌بندی سه‌گانه، نیازمندی قضیه موجه به وجود موضوع در مقام صدق است. اما راز تقسیم‌بندی دوگانه، انحلال قضیه محصوره به دو عقد است. بر مبنای اندیشه ارسطویی، صدق قضیه موجه نسبت به صدق قضیه سالبه، شرایط متفاوتی دارد. قضیه سالبه به انتفاء موضوع صادق است اما بر مبنای قاعده فرعیه، قضیه موجه در صورتی صادق است که موضوع آن موجود باشد. اما وجود موضوع قضایای موجه صادق، به طور یکسان نیست. در قضیه «مجید

دانشجو است»، موضوع در خارج متحقق است و حکم از آن موضوع محقق خارجی است. در قضیه «انسان نوع است» و در قضیه «دایره مربع، دایره است» موضوع، مفهوم ذهنی است که در ظرف ذهن حاصل است. اما در قضیه «هر مثلثی شکل است»، متعلق حکم اعم از موضوع محقق خارجی است و شامل افراد مقلد نیز می‌گردد. لذا ظرف وجود موضوع آن، امری است اعم از ذهن و خارج که از آن به نفس الامر تعبیر می‌شود (شیخزاده کلنبوی، ۱۳۴۷، صص ۱۶۵-۱۶۷؛ دوانی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۹-۱۱۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹- الف، ج ۱، صص ۲۴۸-۲۴۹).

بر مبنای این تقریر از طبقه‌بندی ثلاثی، انتقادات زیادی وارد شده است. به گونه‌ای که قطب‌الدین رازی و مرحوم کاشف الغطاء، انتقادات متعددی را در نقد آن نقل و تحلیل کرده‌اند (رازی، بی‌تا- الف، صص ۱۳۳-۱۳۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۱۱، ج ۲، صص ۳۸۶-۳۹۵):

۱- بسیاری از قضایا به گونه‌ای هستند که حکم در آنها اساساً به لحاظ وجود نیست؛ نه وجود خارجی محقق و نه وجود مقلد و نه وجود ذهنی، بلکه حکم بر طبیعت و ماهیت است بدون توجه به وجود خارجی و یا ذهنی آن. مانند «چهار زوج است» و «حیوان مقوم انسان است». پس این طبقه‌بندی، یک تقسیم‌بندی جامع و کامل نیست و همه قضایای موجه را در بر نمی‌گیرد.

۲- قضیه حقیقه بنا بر تعریف، قضیه‌ای است که حکم در آن، هم شامل افراد محقق خارجی باشد و هم شامل افراد مقلد. بر این اساس، اگر قضیه‌ای خارجیه نباشد، حقیقه نیز نمی‌باشد. در این صورت، قضایایی که موضوع آنها از مفاهیم متناقض‌نما^۹ است، در این طبقه‌بندی جایگاهی ندارند. به عنوان مثال، گزاره «هر دایره مربعی، مربع است»، از یک سو برخوردار از ضرورت به شرط محمول است، لذا دارای صدق منطقی است؛ و از سوی دیگر، قضیه موجه است و بر مبنای قوم، به ناچار موضوع آن موجود است. در حالی که موضوع آن، بدون تردید در خارج متحقق نیست، کما این که در ذهن هم حاصل نیست؛ زیرا هیچ تصویری از «دایره مربع» در ذهن قابل فرض نیست. بنابراین چنین قضیه‌ای، حقیقه هم نیست. پس طبقه‌بندی مثلث، از اشمال بر قضایایی

که موضوع آن‌ها از مفاهیم متناقض‌نماست، عاجز و ناتوان است و این امر، طبقه‌بندی مورد بحث را از جامعیت و فراگیری نسبت به همه قضایای موجب ساقط می‌کند.

۳- قضیه‌ای که در اصطلاح حکماء هلیه بسیطه نامیده می‌شود، در ذیل کدام یک از اقسام سه‌گانه مذکور مندرج است؟ ظرف وجود موضوع در قضیه «انسان موجود است» چیست؟ آیا این قضیه به معنای این است که افراد محقق در خارج که متصف به وصف انسان هستند، موجودند؟ مسلماً اگر مفاد قضیه هلیه بسیطه این باشد، همه قضایای هلیه بسیطه ضروری‌الصدق خواهند بود و شکل توتولوژیک پیدا خواهند کرد.

۴- در طبقه‌بندی مثلث، قضایایی نیز که موضوع آن‌ها از جمله امور معدوم است، تفسیر روشنی ندارند؛ زیرا وقتی می‌گوییم: «معدوم مطلق، محال است» یا «اجتماع نقیضین محال است»، از چه امری سخن گفته‌ایم؟ آنچه مسلم است، این که درباره عالم واقع، سخن حاکی از واقع بر زبان جاری ساخته‌ایم. و حال آن‌که در عالم واقع، معدوم مطلق و اجتماع نقیضین تحقق ندارند. اگر گفته شود در این جا، وجود ذهنی موضوع مراد است، در این صورت معنای گزاره «معدوم مطلق محال است» عبارت است از «هر چیزی که در ذهن معدوم مطلق است، آن چیز محال است». حال سؤال این است که مراد از «هر چیزی که در ذهن معدوم مطلق است» چیست؟ اگر مخبر عننه در ذهن حاصل است، پس معدوم مطلق نیست و اگر معدوم مطلق است، پس در ذهن حاصل نیست. ملاصدرا برای حل این مشکل، تمایز قضیه حقیقیه بتیه و غیربتیه را پیشنهاد می‌کند که این راه حل، از ابتکارات خود اوست (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰۴).

برای رفع اشکالات متعددی که متوجه تقریر متأخرین از قضایای ثلاث شده است، برخی از معاصرین، طبقه‌بندی را بر اساس محمول قضیه تحلیل کرده‌اند، نه ظرف وجود موضوع (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۲، صص ۱۹۱-۱۹۲). عروض محمول بر موضوع و اتصاف موضوع به محمول به سه گونه متصور است:

- ۱) عروض محمول بر موضوع و اتصاف موضوع به محمول، هر دو در خارج است.
- ۲) عروض محمول بر موضوع و اتصاف موضوع به محمول، هر دو در ذهن است.
- ۳) عروض محمول بر موضوع در ذهن تحقق می‌پذیرد ولی اتصاف موضوع به محمول، در ظرف خارج متحقق است.

قسم اول را قضایای خارجی تشکیل می‌دهند. در قضایای خارجی، محمول در جهان خارج چیزی است که ضمیمه موضوع به شمار می‌آید. قسم دوم را قضایای ذهنیه تشکیل می‌دهند که موضوع و محمول آن‌ها در عالم ذهن تحقق می‌یابد و ظرف عروض و اتصاف در آن‌ها نیز جایی جز موطن ذهن نمی‌باشد. قسم سوم را قضایای حقیقیه تشکیل می‌دهند. در قضایای حقیقیه، محمول چیزی نیست که بتوان آن را ضمیمه موضوع به شمار آورد، بلکه محمول امری است که از متن موضوع انتزاع و استخراج می‌شود و بر همان موضوع نیز حمل می‌گردد. این تقریر از طبقه‌بندی ثلاث، اشکالات تقریر سابق را ندارد؛ زیرا بر مبنای تقریر معاصرین، تقسیم‌بندی مثلث متداخل نخواهد بود؛ چرا که قضایای ثلاث، قسم همدیگر واقع می‌شوند.

اگر چه تقریر دوم از قضایای ثلاث، اشکالات تقریر سابق را ندارد، اما تنها فایده صناعی که می‌توان برای آن ذکر کرد، تمایز مسائل متافیزیکی از سایر قضایای رایج در عرف می‌باشد. لذا در مقام مقایسه این تقریر با تقسیم‌بندی حقیقیه و خارجیه، روشن می‌شود که طبقه‌بندی دوگانه، از فواید بیشتری برخوردار است. اساساً مهم‌ترین ضابطه منطقی طبقه‌بندی این است که تقسیم‌بندی، موصل به غایت، آن هم غایت صناعی و علمی، باشد. تقسیم قضیه محصوره به خارجیه و حقیقیه، اگر چه به دلیل نداشتن ملاک صوری در تمایز این دو قسم، در نظام‌های استنتاجی صوری کاربردی ندارد، اما در منطق ارسطویی، از جهات مختلفی کاربرد دارد. یکی از مهم‌ترین کاربردهای آن، در صناعت برهان قابل تبیین است؛ چرا که با توسل به طبقه‌بندی ثنائی، می‌توان شرایط و اصول صحیح یک برهان را به وضوح تبیین نموده و میزان صحت و سقم برهان را مورد ارزیابی قرار داد. با توجه به این که الگوی علم‌شناسی ارسطویی بر مبنای برهان استوار است، این تقسیم‌بندی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که از روزه این طبقه‌بندی، می‌توان به براهین متقنی دست یافت که در پرتو آن‌ها، معرفت یقینی حاصل می‌شود.

۳. تقسیم بندی ثنائی در برهان

از جمله تقسیماتی که در فلسفه برای علم ذکر شده، تقسیم علم به کلی و جزئی است. مراد از علم کلی، علم تغییر ناپذیر است؛ و مقصود از علم جزئی، علم متغیر و زوال‌پذیر می‌باشد. در قضایایی که مفید علم جزئی هستند و از راه حواس حاصل می‌شوند، یقین

هست اما این یقین، زوال پذیر و غیردائمی است. از این رو، این قضایا در علوم مفید نیستند؛ چرا که در علوم برهانی، بحث از امور جزئی فایده‌ای ندارد و لذا می‌بایست هم مقدمات و هم نتایج علوم، قضایای یقینی، دائمی، کلی و ثابت باشند (ارسطو، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۳۳؛ فارابی، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۷۴؛ بهمنیار، ۱۳۴۹، صص ۱۹۲-۱۹۳؛ طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ص ۳۶).

بر مبنای الگوی علم شناسی ارسطویی، گزاره‌های علوم حقیقی، در صورتی معتبر و قابل اعتنا هستند که افاده یقین کنند. حصول گزاره‌های یقینی نیز تنها از طریق اقامه برهان امکان پذیر است. یقینی بودن نتایج برهان نیز منوط است به یقینی بودن مقدمات برهان؛ چرا که نتیجه یقینی تنها از مقدمات یقینی حاصل می‌شود؛ زیرا مقدمات برهان علل نتیجه محسوب می‌شوند و علل، همواره بر معلول، تقدم ذاتی دارند. پس مقدمات برهان نسبت به نتیجه تقدم دارند؛ چرا که در مقام مقایسه مقدمات برهان با نتیجه، درمی‌یابیم که تا مقدمات نباشند، نتیجه نیز به دست نمی‌آید. لذا چون مقدمات علل نتیجه هستند، پس باید متناسب با نتیجه بوده و از سنخ همان علمی باشند که نتیجه، حاصل از آن علم است. گاهی مقدمات صادق اما غیرمتناسب در قیاسی به کار می‌روند که آن قیاس، منتج به نتیجه صادقی است. اما چنین قیاسی برهان محسوب نمی‌شود و قابل استفاده در علوم نیست؛ چرا که مقدمات آن، سنخیت و تناسب لازم با نتیجه را ندارند (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۰۶؛ طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۸). بر این اساس، برای آن که نتیجه برهان برخوردار از اوصاف یقینی بودن، زوال ناپذیری و لایتغیر بودن باشد، مقدمات برهان باید شرایطی را داشته باشند تا در سایه تحقق آن شرایط در جانب مقدمات برهان، نتیجه‌ای حاصل آید که علمی یقینی را افاده می‌کند (فارابی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ابن رشد، ۱۹۸۲، صص ۵۸-۵۹؛ بغدادی، ۱۳۵۷، ص ۲۱۷؛ طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۸۹).

از جمله این شرایط، ضرورت است. هر یک از مقدمات برهان باید ضروری باشند؛ چرا که ما در برهان، به دنبال دست‌یابی به علم ضروری هستیم؛ یعنی علم به ثبوت محمول برای موضوع و علم به امتناع زوال محمول از موضوع. پس نتیجه‌ای که مطلوب ماست، ضروری است. بدین جهت مقدمات نیز که علت چنین نتیجه‌ای هستند لاجرم ضروری خواهند بود. ضرورت دارای اقسامی است، و هر یک از اقسام ضرورت

را در نتیجه طلب کنیم، باید در مقدمات نیز همان ضرورت، موجود باشد (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۰؛ طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۸۹). اگر اوسط برای اصغر ضروری نباشد، امکان زوال دارد. لذا با چنین اوسطی نمی‌توان اکبر را به نحو ضروری و دائمی برای اصغر ثابت کرد؛ چرا که اگر اوسط امکان زوال دارد، اکبر هم امکان زوال پیدا می‌کند.

در بحث جهات قضایا، وقتی گفته می‌شود: «هر الف ب است بالضروره»، مقصود این است که هر آنچه موصوف به «الف» است - دائمی باشد یا ضروری یا در وقت خاصی موصوف به «الف» باشد - در همه اوقات و دائماً موصوف به «ب» است. یعنی در بحث قضایا، مراد از قضیه ضروریه، قضیه‌ای است که در آن، محمول برای موضوع ضروری باشد؛ که در آن، نظر به عقدالحمل است و نه عقدالوضع. اما در باب برهان، مراد از ضرورت، این است که هر چه موصوف به «الف» است، مادام که موصوف به «الف» است، موصوف به «ب» نیز می‌باشد، اگر چه وجود ذات شرط نیست. یعنی در باب برهان، ضرورت هم با نظر به عقدالوضع و هم با نظر به عقدالحمل مورد لحاظ قرار می‌گیرد. مراد از ضرورت در عقدالوضع نیز این است که عنوان موضوع برای ذات موضوع ضروری باشد (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۳). به عنوان مثال، سفید هم بر برف صدق می‌کند و هم بر انسان. اما برف این وصف را بالضروره داراست ولی انسان بالضروره سفید نیست. آنچه در کتاب برهان، در باب عقدالوضع قضایا مهم است، دوام ذات نیست، بلکه دوام وصف موضوع است. لذا اگر ذات موضوع از بین رود اما وصف موضوع باقی باشد، همچنان نیز محمول برای آن ضروری است. بر این اساس، مقصود از ضرورت در باب برهان، ضرورت مادام وصف الموضوع که مفاد قضیه مشروطه عامه است، می‌باشد (رازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹۵، پاورقی ۲؛ مظفر، ۱۳۸۳، ص ۲۹۹).

هر محمولی نمی‌تواند نسبت به موضوع خود از چنین ضرورتی برخوردار باشد؛ چرا که تحلیل معنای ضرورت در گزاره‌های برهانی، حکایت از عدم قابلیت انفکاک محمول از موضوع دارد. بر این اساس، صرفاً سه گونه محمول، صلاحیت ورود به قضایای برهانی را دارند؛ جنس، فصل و عرضی لازم. به دیگر سخن، محمولات ضروری در کتاب برهان عبارت‌اند از جنس، فصل و عرضی لازم (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۲). و چون عرضی مفارق برای موصوف خود واجب الثبوت نیست، پس راه‌یابی

آن در گزاره‌های برهانی امکان پذیر نیست. بر این اساس و با توجه به تحلیل ارائه شده از قضایای حقیقیه و خارجیه، ضرورت باب برهان صرفاً در قضایای حقیقیه متحقق است؛ زیرا با توجه به لزومی بودن ارتباط عقدالوضع و عقدالحمل در گزاره حقیقیه، محمول در این قضیه غیر قابل انفکاک از موضوع است. اما چنین ضرورتی را نمی‌توان در قضایای خارجیه مشاهده نمود؛ چرا که محمول در قضیه خارجیه، به دلیل اتفافی بودن تقارن عقدالوضع و عقدالحمل در آن، عرضی مفارق است.

از دیگر شرایط مقدمات برهان، کلیت است. محمول مقدمه برهان باید کلی باشد. کلی در باب برهان به محمولی اطلاق می‌شود که بر همه افراد موضوع، در همه زمان‌ها به نحو اولی حمل شود. بر این اساس، قضیه کلی آن است که علاوه بر عمومیت افرادی، عمومیت زمانی هم داشته باشد (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۳، صص ۱۳۵-۱۳۶). در واقع، شرط کلیت زمانی از همان شرط ضرورت ثبوت محمول برای موضوع قابل استنباط است؛ چرا که اگر محمول برای موضوع ضروری باشد، بایستی این محمول در همه زمان‌ها برای موضوع ثابت باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۱).

در معنای کلی باب برهان، مفهوم اولیّت نیز ملحوظ است. محمول اولی آن است که قبل از حمل بر موضوع خود، بر موضوع دیگری حمل نشود؛ یعنی این محمول، اولاً بر موضوع خود حمل می‌شود، نه این که نخست بر یک مفهوم اعم از موضوع حمل شود و سپس بر موضوع خود حمل گردد (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۳۷). به عبارت دیگر، محمولی که بدون وساطت محمول دیگری بر شیء حمل می‌شود، محمول اولی نامیده می‌شود (علامه طباطبایی، ۱۳۷۱، ص ۷۷). اولی بودن محمول در برهان بدین معنا است که محمول اولی بر یک شیء، محمول بر چیزی اعم از آن شیء نباشد؛ چرا که حمل امر اعم بر شیء مقلّم است بر حمل امر اخص بر آن شیء. لذا برهانی که حد وسط آن از حد اصغر آن اعم باشد، یا به عبارت دیگر، برهانی که با حمل محمول غیراولی بر چیزی اقامه شود، در واقع برهان بر آن چیز نیست بلکه برهان بر امری است که این محمول برای آن اولی است (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۳۹؛ ابن رشد، ۱۹۸۲، ص ۶۳؛ طوسی، ۱۳۶۱، صص ۳۸۱-۳۸۵ و طباطبایی، ۱۳۷۱، ص ۷۷). به عنوان مثال، اگر کسی اثبات کند که زوایای هر مثلث متساوی الساقین، مساوی با دو قائمه است؛ در حقیقت

این مطلب را از حیث متساوی الساقین بودنِ مثلث اثبات نکرده، بلکه از جهت مثلث بودن اثبات کرده است.

بر این اساس، محمولات کلی و اولی نیز سه قسم خواهند بود؛ جنس، فصل و عرضی لازم. جنس و فصل، چون مقوم ذات هستند، حمل آن‌ها بر شیء واسطه‌ای ندارد. حمل عرضی لازم بر موصوف خود نیز واسطه‌ای ندارد؛ چون عرضی لازم برآمده از ذات و ماهیت شیء است و به جعلی زائد بر جعل ذات نیاز ندارد؛ بدین معنا که به محض تقوم ذات شیء، عرضی لازم هم بدون وساطت واسطه‌ای، بر آن ثابت می‌شود. اما عرضی مفارق نه کلی است و نه اولی؛ زیرا حمل آن بر موصوف خود بی واسطه نیست و حمل آن بر همه افراد موضوع، در همه زمان‌ها ثابت نیست. بر مبنای این تحلیل، کلیت باب برهان و اولی بودنِ محمول، تنها در گزاره حقیقه متحقق است. و چون محمول در قضیه خارجی، عرضی مفارق است، لذا شرط کلیت و اولیت در قضیه خارجی حاصل نیست.

شرط دیگری که در مقدمات برهان ملحوظ می‌گردد، ذاتی بودنِ محمول برای موضوع است. محمول قضیه برهانی باید برای موضوع ذاتی باشد؛ چون در غیر این صورت، مقدمات نمی‌توانند علت نتیجه برهان باشند. در مقابل محمول ذاتی، محمول غریب قرار دارد. محمول غریب در برهان قابل استفاده نیست؛ چون مقدمات برهان را از علیت نسبت به نتیجه ساقط می‌کند؛ زیرا اگر محمول مقدمه برهان غریب باشد، در حقیقت، حکم صورت نمی‌گیرد و لذا مقدمات، نتیجه را ایجاب نمی‌کنند. در علوم و صناعات برهانی، هیچ‌گاه از اعراض غریبه استفاده نمی‌شود؛ چون آن‌ها مطلوب ما در علوم نیستند.

ذاتی باب برهان دو گونه محمول را شامل می‌شود: محمولی که در حدّ موضوع اخذ می‌شود؛ و دیگری محمولی که موضوع یا یکی از مقومات موضوع، در حدّ آن اخذ می‌شود. در واقع ذاتی باب برهان، مربوط به وضع و حمل؛ یعنی موضوع و محمول است، لذا گفته می‌شود که این، محمول ذاتی آن موضوع است. در مقابل، محمول غریب قرار دارد که عبارت است از محمولی که نه خودش در تعریف موضوع اخذ می‌شود و نه موضوع و مقومات آن، در تعریف آن اخذ می‌شوند (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۳،

ص ۱۲۶ و طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۸۱). در واقع، اگر محمول مسئله به گونه‌ای باشد که اختصاص به موضوع علم نداشته باشد، عرض غریب نامیده می‌شود؛ زیرا از آن علم بیگانه است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۴۰۰).

هر محمول ضروری، به صرف ضروری بودن، در برهان قابل استعمال نیست؛ بلکه محمول مقدمات برهان، باید ضروری مناسب باشد. یعنی از اعراض ذاتیه باشد و نه اعراض غریبه؛ زیرا گاهی محمول ضروری است و در عین حال، از اعراض غریبه موضوع است؛ چرا که محمول، هیچ گونه خویشاوندی با ذات موضوع ندارد و لذا مناسب برهان نیست. محمول مناسب آن است که با حضور آن، بین موضوع و محمول ارتباط ذاتی برقرار خواهد شد.

بر این اساس، ذاتی باب برهان اعم است از ذاتی مقوم (ذاتی باب ایساغوجی)؛ زیرا ذاتی باب برهان، ضمن دربرگرفتن جنس و فصل، عرضی لازم را نیز شامل می‌شود. اما عرضی مفارق در حیطة ذاتی باب برهان نمی‌گنجد؛ چرا که عرضی مفارق، نه مقوم موصوف خود است تا در حد آن اخذ شود و نه به گونه‌ای است که موصوف یا یکی از مقومات موصوف در حد آن اخذ شود. و اساساً هیچ خویشاوندی ذاتی میان عرضی مفارق و موصوف آن وجود ندارد، لذا عرضی مفارق نسبت به موصوف خود، بیگانه و غریب به شمار می‌آید. با ارائه چنین تحلیلی از معنای ذاتی باب برهان، روشن است که تنها گزاره‌ای که در آن محمول، ذاتی موضوع است، قضیه حقیقه است. اما محمول قضیه خارجیّه، چون عرضی مفارق است، پس ذاتی باب برهان بر آن صدق نمی‌کند.

با توجه به تحلیل فوق، برای ارائه تبیین دقیقی از چگونگی راه‌یابی هر یک از قضایای حقیقه و خارجیّه به برهان، نخست باید به اقسام قضایای برهانی اشاره نمود. قضایای برهانی بر دو قسم‌اند:

(۱) مقدمه یا مبدأ برهان؛

(۲) مسئله برهان یا مطلوب بالبرهان.

در جانب مقدمات برهان، نمی‌توان از قضیه خارجیّه به عنوان مقدمه برهان استفاده نمود؛ زیرا همان گونه که بیان شد، قضیه خارجیّه هیچ یک از شرایط مبادی برهان را ندارد. و برهانی که همه مقدمات یا یکی از مقدمات آن خارجیّه باشند، افاده یقین و قطعیت

نمی‌کند. لذا اساساً با مقدمات خارجی برهان تشکیل نمی‌شود. پس تنها گزاره‌ای که می‌تواند به عنوان مقدمه برهان مورد استفاده قرار گیرد، قضیه حقیقه است. مقدمات برهان - به طریقی که بیان خواهد شد - همواره حقیقه‌اند؛ زیرا تنها گزاره حقیقه است که از شرایط مبادی برهان برخوردار است. در جانب مسئله برهان نیز قضیه خارجی را راهی به برهان نیست. مطلوب بالبرهان هیچ گاه نمی‌تواند خارجی باشد؛ چون آنچه در برهان دنبال می‌شود، علم یقینی و قطعی است. به عبارت دیگر، مطلوب بالبرهان، گزاره‌ای است که افاده یقین می‌کند؛ و چون محمول قضیه خارجی، عرضی مفارق است و انفکاک آن از موضوع ممتنع نیست، لذا هیچ گاه نمی‌توان از طریق گزاره خارجی به علم یقینی دست یافت. از این جا روشن می‌شود که مطلوب بالبرهان نیز - به بیانی که خواهد آمد - همواره گزاره‌ای حقیقه است؛ زیرا بر اساس آنچه گذشت، تنها قضیه‌ای که افاده یقین می‌کند، گزاره حقیقه است.

از این جا می‌توان به یک نکته مهم تاریخی پی برد. خواجه نصیرالدین طوسی، همچون بسیاری از مسائل منطقی، در تقسیم قضیه مسوره به حقیقه و خارجی نیز با مشرب خونجی به مخالفت برخاسته است. دیدگاه خواجه طوسی و پیروانش در این مسئله، که از آن به دیدگاه رقیب در مقابل دیدگاه خونجی و پیروانش یاد می‌کنیم، عبارت است از حقیقه‌انگاری قضیه حملیه مسوره بما هی مسوره. بر مبنای نظر آن‌ها، اعتبار خارجی و ذهنیه به طور کلی مردود است و خارجی‌انگاری و ذهنیه‌انگاری، دو تفسیر کاملاً نادرست از مفاد قضیه حملیه مسوره تلقی شده اما حقیقه‌انگاری، دیدگاه منطبق با واقع معرفی شده است. خواجه طوسی، با انتقاد از دیدگاه خونجی و شارحان وی به ویژه ابهری در این مسئله، اعتبارات سه گانه قضایا را سه مذهب و سه دیدگاه در تفسیر قضیه موجب کلیه می‌داند و همین نکته، موجب شده است تا خواجه، دیدگاه خونجی و شارحان او در باب طبقه‌بندی مورد بحث را مردود و نادرست تلقی کند (طوسی، ۱۳۵۳، صص ۱۶۱-۱۶۵؛ شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۷؛ حلّی، ۱۳۸۱، ص ۴۰؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۶۵؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۷۰؛ همو، ۱۴۱۲، صص ۲۵۴-۲۵۵).

با توجه به تحلیل ارائه شده از نحوه ورود حقیقه به برهان، علت قائل شدن به چنین دیدگاهی نیز روشن می‌شود. در واقع، نظر خواجه طوسی و پیروان وی، به قضیه

در معنای معتبر در علوم معطوف است. از نظر آنان، علوم معتبر صرفاً علوم برهانی هستند؛ و قضیه از آن حیث که در برهان به کار می‌رود، اهمیت می‌یابد. لذا در نزد کسانی که قضیه را از زاویه برهان می‌نگرند و برهان نیز تنها مشتمل بر گزاره‌های حقیقیه است، قضیه حملیه مسوره بما هی مسوره، منحصرأ حقیقیه است و خارجیه و ذهنیه، نوعی انحراف محسوب می‌شوند.

میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۰۶-۱۳۷۲ق) صاحب «تعلیقہ رشیقہ»، علت نام‌گذاری قضیه حقیقیه به این نام را همین نکته دانسته است که چون از میان قضایای حقیقیه، خارجیه و ذهنیه، تنها گزاره حقیقیه در علوم حقیقی (علوم برهانی) معتبر است و دو قسم دیگر در علوم حقیقی معتبر به شمار نمی‌آیند، لذا قضیه حقیقیه را به این نام خوانده‌اند (آشتیانی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۶).

۴. حقیقیه در برهان

برای تبیین نحوه چینش قضایای حقیقیه در برهان، نخست لازم است به دو نکته اشاره شود. ۱- بیان شد که محمول قضیه حقیقیه از سه حالت خارج نیست؛ یا جنس موضوع است یا فصل موضوع و یا عرضی لازم موضوع است. با نظر به این نکته، قضیه حقیقیه را می‌توان به دو قسم تقسیم نمود:

- ۱) قضیه حقیقیه‌ای که محمول آن، مقوم موضوع و جزء ذات آن است.
 - ۲) قضیه حقیقیه‌ای که محمول آن، جزء ذات موضوع نیست، بلکه لازم ذات موضوع است.
- ۲- هر گزاره‌ای استدلال‌پذیر نیست. ملاک تمایز گزاره استدلال‌پذیر از گزاره استدلال‌ناپذیر در خویشاوندی خاص محمول نسبت به موضوع است؛ این خویشاوندی در باب ایساغوجی بیان می‌شود. اصولاً گزاره‌های استدلال‌ناپذیر بر دو قسم‌اند:
- ۱) گزاره‌ای که محمول آن مقوم موضوع باشد. چنین گزاره‌ای استدلال‌پذیر نیست؛ چون حمل ذاتی بر ذوالذاتی بدیهی است و مقوم شیء، هیچ‌گاه مورد طلب واقع نمی‌شود.
 - ۲) گزاره‌ای که محمول آن عرضی غریب موضوع باشد. این قسم گزاره نیز استدلال‌پذیر نیست؛ زیرا ثبوت محمول برای موضوع، در آن یقین‌آور نیست.

اصولاً در برهان، یک قضیه یقینی به عنوان مسئله برهانی اثبات می‌شود. در این قضیه که نتیجه قیاس برهانی است، محمول نمی‌تواند نسبت به موضوع ذاتی مقوم

باشد؛ زیرا مقوم، بین الثبوت است و نیازی به اثبات آن از طریق قیاس برهانی نیست، بلکه قابل اثبات هم نمی‌باشد. ضمن این‌که محمول در نتیجه برهان، عرضی غیرلازم هم نیست؛ زیرا عرضی غیرلازم نمی‌تواند محمول قضایای یقینی باشد. بنابراین حدّ اکبر (محمول نتیجه قیاس برهانی) نسبت به حدّ اصغر (موضوع نتیجه قیاس برهانی) لزوماً عرضی ذاتی است؛ یعنی نه مقوم است و نه عرضی غیرلازم.

بر اساس این مبنا، برای انتاج قضیه‌ای که حدّ اکبر در آن نسبت به حدّ اصغر، عرضی لازم باشد، دو طریق وجود دارد:

(۱) قیاسی که در آن، حدّ وسط مقوم حدّ اصغر باشد.

(۲) قیاسی که در آن، حدّ وسط نسبت به حدّ اصغر عرضی لازم باشد.

طریق نخست را مأخذ اول گویند و طریق دوم را مأخذ ثانی نامند. تفاوت این دو در این است که در مأخذ اول، حدّ اکبر نسبت به حدّ وسط نمی‌تواند مقوم باشد؛ زیرا در این صورت، در نتیجه هم حدّ اکبر نسبت به حدّ اصغر مقوم خواهد بود؛ و همان‌گونه که بیان شد، چنین چیزی در مطلوب برهانی محال است (حلی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۲).

با در نظر گرفتن این دو نکته، نحوه چینش گزاره‌های حقیقه در برهان نیز روشن می‌گردد. مطلوب بالبرهان که همان نتیجه قیاس برهانی است، همواره یک گزاره حقیقه است که محمول آن، عرضی لازم غیر بین است. عرضی لازم بر دو قسم است: عرضی لازم بین و عرضی لازم غیر بین. عرضی لازم بین، خود به دو صورت است:

(۱) بین بالمعنی الأخص: بدین معنا که صرف تصور ملزوم، تصور لازم را در پی خواهد داشت.

(۲) بین بالمعنی الأعم: بدین معنا که برای تصدیق به ملازمت، علاوه بر تصور لازم و ملزوم، نسبت میان آن دو نیز باید تصور شود.

لذا تصدیق به ملازمت، در هر دو قسم عرضی لازم بین، نیازی به اقامه دلیل ندارد. اما عرضی لازم غیر بین آن عرضی است که صرف تصور لازم و ملزوم و تصور نسبت میان آن دو، در تصدیق و جزم به وجود ملازمت بین آن دو کافی نیست؛ بلکه ملازمت میان لازم و ملزوم باید از طریق اقامه برهان اثبات شود (حلی، ۱۳۸۱، صص ۳۷-۳۸؛ سبزواری، ۱۳۶۹- الف، ج ۱، ص ۱۷۴؛ شهابی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۵؛ مظفر، ۱۳۸۳، ص ۸۰).

اما در جانب مقدمات برهان، نحوه چینش قضایای حقیقیه، به تمایز دو طریق برهان یعنی مأخذ اول و مأخذ ثانی بستگی دارد. در مأخذ اول، مقدمه صغری همواره گزاره حقیقیه‌ای است که محمول آن، مقوم موضوع است. مقدمه کبری نیز گزاره حقیقیه‌ای است که محمول آن، عرضی لازم موضوع است. اما در مأخذ ثانی، مقدمه صغری همواره قضیه حقیقیه‌ای است که محمول آن، عرضی لازم موضوع است؛ و مقدمه کبری، گزاره حقیقیه‌ای است که محمول آن، یا مقوم و جزء ذات موضوع است و یا عرضی لازم موضوع است.

با این تحلیل، ارتباط مبحث قضایای ثلاث و باب برهان در منطق روشن می‌شود. در نظام منطق دانان مسلمان، برهان اساسی‌ترین و روشمندترین شیوه اندیشه است. برای ارائه تحلیلی صحیح و روشن از این روش، استفاده از مبحث قضایای ثلاث بسیار کارساز و اثربخش است. از نظر ما، مبحث قضایای ثلاث را می‌توان مدخلی بر صناعت برهان دانست. در باب برهان، می‌توان با توسل به مبحث تقسیم قضایا به حقیقیه و خارجیه، قضایای برهانی را از قضایای غیر برهانی تشخیص و تمییز داد. در حقیقت، تمایز میان حقیقیه و خارجیه را می‌توان به منزله یک ملاک کاربردی در تمایز بین قضایای برهانی از قضایای غیر برهانی دانست. اما در طول تاریخ، نسبت به این نکته غفلت ورزیده شده است. نحوه ارتباط مبحث قضایای ثلاث و صناعت برهان، در منطق نگاری نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نه تنها در نگارش کتب منطقی و چگونگی چینش ابواب و فصول منطق، بلکه حتی در آموزش علم منطق به نوآموزان نیز می‌توان از تحلیل چگونگی ارتباط طبقه‌بندی قضایای حقیقیه و خارجیه با صناعت برهان بهره جست.

نتیجه‌گیری

دو اعتبار موضوع، به حسب خارج و به حسب حقیقت، نخستین بار با الهام از تحلیل شیخ‌الرئیس درباره قضیه موجبه کلیه، در آثار فخررازی مطرح شده است. پیروان خونجی، این دو اعتبار را مستقلاً در قالب یک تقسیم‌بندی ثنایی از قضیه حملیه محصوره به حقیقیه و خارجیه، تبیین نمودند. ابهری با اضافه کردن قسم دیگری به تقسیم، طبقه‌بندی را به نحو مثلث مطرح ساخت. تقسیم‌بندی سه‌گانه، ضمن این‌که از

همان ابتدا انتقاداتی بر آن وارد شد، در مقایسه با طبقه‌بندی دوگانه، فواید صناعی کمتری دارد. از جمله فواید صناعی تقسیم‌بندی ثنائی، کاربرد آن در صنعت برهان است. بر مبنای تقسیم‌بندی دوگانه، اگر اقتران عقدالوضع و عقدالحمل در قضیه، لزومی باشد، آن قضیه حقیقیه است؛ و اگر این اقتران صرفاً به حسب اتفاق باشد، آن گزاره خارجی است. قضایای برهانی را می‌توان به واسطه این تحلیل از قضایای حقیقیه و خارجی، به روشنی مورد تبیین قرار داد. قضایای برهانی منحصراً حقیقیه هستند و استفاده از قضیه خارجی در برهان، کاملاً بی‌معناست و منتج به یقین نخواهد بود. به همین سبب است که خواجه طوسی و پیروان وی، که الگوی علم شناسی مد نظر آن‌ها صرفاً برهان است، قضیه حملیه مسوره بما هی مسوره را حقیقیه دانسته‌اند و خارجی را نوعی کج فهمی در تحلیل قضیه معرفی کرده‌اند. این تحلیل از کارکرد تقسیم‌بندی قضیه حملیه به حقیقیه و خارجی در برهان، ضمن این که نوعی تحوّل در شیوه منطق‌نگاری به شمار می‌آید، در مقام تعلیم و آموزش علم منطق به نوآموزان نیز نوعی پیش‌رفت خواهد بود.

یادداشت‌ها

1. Nicholas Resher
۲. برای تفصیل بحث در باب انواع منطق‌نگاری، نک: فرامرز قراملکی، ۱۳۷۳- الف؛ و شیرازی، ۱۳۷۸، مقدمه.
3. Factual proposition
4. External proposition
۵. مانند خواجه طوسی که با نظر به قضایای حقیقیه، مسئله وجود ذهنی را اثبات کرده است. نک: طوسی، ۱۴۰۵، صص ۳۹-۴۰.
6. Justification
7. Explanation
۸. به تعبیر حکیم سبزواری در «غرر الفرائد»: «ما قیل فی جواب ما الحقیقه مهیبه و الذات و الحقیقه» (سبزواری، ۱۳۶۹- ب، ص ۱۶).
9. Paradoxical concepts

کتابنامه

- ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین (۱۳۶۲)، *وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ابن‌رشد، ابو الولید محمد بن احمد اندلسی (۱۹۸۲)، *تلخیص کتاب البرهان*، به کوشش محمود قاسم، مصر: هیئته المصریه العامه للکتاب.
- ابن‌سینا، ابوعلی (۱۳۸۳)، *الاشارات و التنبیهاث*، قم: نشر البلاغه، ج ۱.
- همو (۱۴۰۵)، *منطق الشفاء*، به کوشش طه حسین باشا، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ج ۲ و ۳.
- ابن التریکه، صائت الدین علی بن محمد خجندی (۱۳۷۶)، *المناهج فی المنطق*، به کوشش ابراهیم دیباجی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- ابهری، اثیرالدین (۱۳۵۳)، *تنزیل الأفكار*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران.
- همو (بی‌تا)، *کشف الحقائق فی تحریر الدقائق*، تصویر نسخه خطی دارالکتب المصریه، ش ۱۶۲، میکرو فیلم دانشگاه تهران، ش ف ۱۳۴۵.
- اخضری، عبدالرحمن (۱۳۸۰)، *السلم المنورق*، به تصحیح اسماعیل زرونی، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی غلامرضا اعوانی، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- ارسطو (۱۹۸۰)، *منطق ارسطو*، به کوشش عبدالرحمن بدوی، بیروت: دارالقلم، ج ۲.
- ارموی، سراج الدین (بی‌تا- الف)، *بیان الحق و لسان الصدق*، تصویر نسخه خطی، میکرو فیلم کتابخانه ملک، ش ۲۸۴۳.
- همو (بی‌تا- ب)، *مطالع الأنوار*، در: *شرح المطالع*، قم: انتشارات کتبی نجفی.
- آشتیانی، میرزا مهدی (۱۴۰۴)، *تعلیق رشیقہ علی شرح منظومه السبزواری*، قم: مرکز النشر لمکتب الإعلام الإسلامی.
- انصاری، محمد بن جابر (۱۳۸۶)، *تحفه السلاطین*، مقدمه و تصحیح احد فرامرز قراملکی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- بغدادی، ابوالبرکات (۱۳۵۷)، *المعتبر فی الحکمه*، الجزء الاول فی المنطق، حیدرآباد دکن: دائره المعارف العثمانیه.
- بهمنیار بن مرزبان (۱۳۴۹)، *التحصیل*، به تصحیح مرتضی مطهری، تهران: دانشگاه تهران.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۲)، *تهذیب المنطق*، در: *الحاشیه علی تهذیب المنطق*، قم: موسسه النشر الإسلامی التابعه لجامعه المدرسین.

- تهرانی، محمد بن یوسف بن حسین (۱۳۷۶)، *نقد الأصول و تلخیص الفصول*، به تصحیح محسن جاهد، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی احد فرامرزی قراملکی، تهران: دانشکده هیات دانشگاه تهران.
- جرجانی، میرسید شریف (بی تا)، *حاشیه بر تحریر القواعد المنطقیه*، در: *تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرسالة الشمسیه*، و باسفله حاشیه للسید الشریف علی بن محمد الجرجانی، مصر: دار احیاء الکتب العربیه.
- جیلانی، شیخ عبدالله (۱۳۵۳)، *الرسالة المحیطة بتشکیکات فی القواعد المنطقیه*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران.
- حسینی اعرج، محمدرضا (۱۳۵۳)، *الأرجوزة فی المنطق*، در: *منطق و مباحث الفاظ*، به تصحیح مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران.
- حلی، ابومنصور حسن بن مطهر (۱۳۷۹)، *الاسرار الخفیة فی العلوم العقالیة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- همو (۱۳۸۱)، *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*، به تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- همو (۱۴۱۲)، *القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیه*، به کوشش فارس حسون تبریزیان، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- همو (۱۴۲۵)، *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، به تصحیح حسن حسن آملی، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- همو (۱۳۸۲)، *مراصد التدقیق و مقاصد التحقیق*، به تصحیح محمد غفوری فرد، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، تهران: دانشکده هیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- خونجی، افضل الدین محمد بن نام آور (بی تا)، *كشف الأسرار عن غوامض الأفكار*، تصویر نسخه خطی، دارالکتب المصریة، ش ۱۶۲.
- دشتکی شیرازی، غیاث الدین منصور (۱۳۷۴)، *معیار العرفان*، به کوشش وجیه حسینی فر، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مقصود محمدی، کرج: دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.
- دوانی، جلال الدین (۱۳۸۱)، *الحاشیة علی تهذیب المنطق*، به تصحیح محمد وحیدیان اردکان، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، تهران: دانشکده هیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- همو (بی تا)، *الحاشیة علی حاشیه الشریف الجرجانی علی تحریر القواعد المنطقیه*، ضمیمه *شروح الشمسیه*، مجموعه حواش و تعلیقات، بیروت: شركة شمس الشروق.

- رازی، فخرالدین ابن خطیب (۱۴۰۰)، شرح عیون الحکمه، به تصحیح احمد حجازی احمدالسقا، مصر: مکتبه الانجلو المصریّه، ج ۱.
- همو (۱۳۸۱)، منطق الملتخص، به تصحیح احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- رازی، قطب الدین (بی تا- الف)، شرح المطالع [لوامع الأسرار فی شرح مطالع الأنوار]، قم: انتشارات کتبی نجفی.
- همو (بی تا- ب)، تحرير القواعد المنطقیه فی شرح الرساله الشمسیه، مصر: دار احیاء الکتب العربیه.
- همو (۱۳۸۳)، المحاکمات، در: شرح الاشارات و التنبیها، قم: نشر البلاغه، ج ۱.
- سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۹- الف)، شرح المنظومه، قسم المنطق المسمى بالثالثی المنتظمه و شرحها، به تصحیح حسن حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب، ج ۱.
- همو (۱۳۶۹- ب)، شرح غررالفرائد، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شهابی، محمود (۱۳۶۱)، رهبر خرد (قسمت منطقیات)، تهران: کتاب فروشی خیام.
- شهرزوری، شمس الدین محمد بن محمود (۱۳۸۳)، رسائل الشجره الالهیه فی علوم الحقائق الربانیه، به تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- شیخزاده کلنبوی، اسمعیل بن مصطفی (۱۳۴۷)، البرهان، به تصحیح فرج الله زکی الکردی، مصر: مطبعة السعادة.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸)، التتقیح، مقدمه احد فرامرز قراملکی، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- همو (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأریع، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
- شیرازی، قطب الدین محمود بن مسعود (۱۳۶۹)، درّه التاج لغره الدباج، به کوشش سید محمد مشکوه، تهران: حکمت، ج ۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۱)، برهان، به تصحیح و تعلیق مهدی قوام صفری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۱)، اساس الاقتباس، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- همو (۱۴۲۵)، تجرید الاعتقاد، در: کشف المراد، به تصحیح حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- همو (۱۳۵۳)، تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار، در: منطق و مباحث الفاظ، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران.
- همو (۱۳۸۳)، شرح الاشارات [حل معضلات الاشارات]، قم: نشر البلاغه، ج ۱.

عسکر الحسینی (۱۳۸۲)، *الكفايه المنطقيه في شرح الاشرافات الصدرية*، به تصحيح شهناز شایان‌فر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

فارابی، ابونصر (۱۴۰۹)، *المنطقيات*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی، ج ۱. همو (۱۴۰۴)، *الألفاظ المستعمله في المنطق*، به تصحيح محسن مهدي، قم: مکتبه الزهراء. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد ابن تاج‌الدین حسن اصفهانی (۱۳۷۷)، *حکمت خاقانیه*، مقدمه غلام‌حسین ابراهیمی دینانی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۷۳- الف)، *الإشارات و التنبیهات؛ سرآغاز منطق نگاری دوبخشی*، آینه پژوهش، ش ۲۴.

همو (۱۳۷۳- ب)، *تحلیل قضایا*، پایان‌نامه دکتری، به راهنمایی ضیاء موحد، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

همو (۱۳۸۱)، *منطق*، ج ۱، تهران: دانشگاه پیام نور.

فرصت حسینی شیرازی، محمد نصر (۱۳۲۲)، *اشکال المیزان*، بمبئی: مطبع ناصری. کاتبی قزوینی، نجم‌الدین (۱۳۸۶)، *منطق العین یا عین القواعد فی فن المنطق*، (مقاله اول و دوم)، به تصحيح فاطمه جعفریان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی احد فرامرز قراملکی، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

همو (بی‌تا- الف)، *جامع الدقائق فی کشف الحقائق*، تصویر نسخه خطی، مجموعه میکرو فیلم دانشگاه تهران، ش ۱۳۴۵.

همو (بی‌تا- ب)، *الرساله الشمسیه*، ضمیمه شروح شمسیه، مجموعه حواش و شروح، بیروت: شرکه شمس الشروق.

کاشف‌الغطاء، علی (۱۴۱۱)، *نقد الآراء المنطقيه*، بیروت: مؤسسة النعمان، ج ۲. گودمن، نیلسون (۱۳۷۹)، *مسئله شرطی‌های خلاف واقع*، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی، نامه مفید، ش ۲۴.

گیلانی، ملاشمسء (۱۳۷۴)، *رساله فی اقسام القضايا*، به کوشش علی‌رضا مباشر امینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی عبدالله نورانی، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، *شرح برهان شفاء*، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مظفر، محمدرضا (۱۳۸۳)، *المنطق*، قم: انتشارات اسماعیلیان.

یزدی، ملا عبدالله (۱۴۱۲)، *الحاشیه علی تهذیب المنطق*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

Resher, Nicholas (1964), *The Development of Arabic logic*, Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.